

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا * وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ
زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا * وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا
هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

کشکول معرفت

کَلِمَاتُ مَعْرُوشَاتُ [۱]

«وچود»

مؤلف و کرد آورنده: رضا خوش بخت

ناشر: مؤلف

سرشناسه: خوش‌یخت، رضا، ۱۳۳۶ -
 عنوان و بدیدآور: کَشکول معرفت، کلمات معروشات / گردآورنده خوش‌یخت؛ ویرایش رضا خوش‌یخت.
 مشخصات ظاهری: سبزوار؛ کَشکول معرفت؛ کلمات معروشات؛ ۱۳۹۵، ج: ۷، جدول، نمودار.
 شابک: (جلد ۱) ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۷۹-۲
 شابک (دوره) ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲
 یادداشت پشت جلد به انگلیسی: KASHKOL MAREFAT KALAMATON MAROSHATON- VOLUME ۱ VOJOOD- REZA KHOSHBAKHT
 یادداشت: فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
 یادداشت: ج ۱ چاپ اول: ۱۳۹۵
 یادداشت: کتاب‌نامه
 موضوع: ج. ۱. وجود - ج. ۲. تجلی - ج. ۳. آفرینش - ج. ۴. معرفت - ج. ۵. خلیفه‌الله - ج. ۶. دعا و عبادات - ج. ۷. معاد.
 مندرجات: اسلام - مطالب گونه‌گون ISLAM - MISCELLANEA
 اسلام - عقاید - مطالب گونه‌گون ISLAM - DOCTRINES - MISCELLANEA
 اسلام - عقاید - جنبه‌های قرآنی - مطالب گونه‌گون ISLAM - DOCTRINES - QUR'ANIC TEACHING - MISCELLANEA
 عنوان دیگر: وجود
 موضوع: خلقت
 رده‌بندی کنگره: ۱۱BP / ۹ ک ۵ ۱۳۹۵
 رده‌بندی دیویی: ۲/۲۹۷
 شماره کتابخانه ملی: ۴۳۵۷۹۹۶

- کتاب: کَشکول معرفت، کلمات معروشات، جلد یکم
- عنوان دیگر: وجود
- مؤلف: خوش‌یخت
- تحقیق و تنظیم و ویرایش: خوش‌یخت
- ناشر: مؤلف
- تعداد مجلدات: هفت جلد
- حروف‌نگاری و صفحه‌آرا: خوش‌یخت
- چاپخانه: دقت، مشهد مقدس
- تعداد صفحه: ۷۷۰
- نوبت چاپ: اول
- سال نشر: فروردین ۱۳۹۶
- شابک (دوره): ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲
- شابک (جلد یک): ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۷۹-۲
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت تک‌جلدی: ۵۳۰۰۰ تومان
- قیمت دوره: ۳۶۰۰۰ تومان

همه حقوق طبع محفوظ است

آدرس: سبزوار، خیابان حضرت آیت‌الله سیادت، چهارراه فرودگاه، سیادت‌ی یازده پلاک ۳۰

تلفن: ۴۴۴۴۰۸۳۳

پست الکترونیکی: reza.khoshtakht@gmail.com

فهرست اجمالی موضوعات

فهرست اجمالی موضوعات	۵
پیشگفتار	۱۱
پیشگفتار	۱۳
فاتحة الكتاب	۴۱
فاتحة الكتاب	۴۳
بخش یکم- وجود و آنچه تعلق به وجود دارد	۴۹
فصل یکم- وجود و آنچه تعلق به وجود دارد	۵۱
فصل دوم- وجود و عدم مطلق و مقید	۹۳
فصل سوم- وجود حقیقی و وجود اعتباری	۱۰۰
بخش دوم- واجب الوجود: شناخت حق اول و وحدانیت او	۱۰۹
در اثبات وجود حق تعالی	۱۱۱
فصل یکم- اثبات وجود غنی واجب الوجود	۱۱۴
فصل دوم- علم ما به خدا	۱۳۳
فصل سوم- علم شهودی معلول به علت در روایات	۱۳۷
فصل چهارم- علم حصولی و علم حضوری شهودی	۱۴۲
بخش سوم- ذات حق تعالی	۱۵۱
تمهیدی جُمَلی	۱۵۳
فصل یکم- اشاره به حقیقت وجود و آنکه آن عین ذات معبود است	۱۵۸
فصل دوم- خردها با استدلال به ذات خداوند متعال پی نمی‌برند	۱۶۶
فصل سوم- ظهور موجودات در ازای ذات خداوندی	۱۷۰

فصل چهارم- خدا به ذات با همه چیز است	۱۷۷
فصل پنجم- نسبت حق به حق ذاتی است؛ نه جعلی	۱۸۳
بخش چهارم- اسماء حق تعالی	۱۸۹
پرتوی کوتاه از علم اسماء الهی	۱۹۱
فصل یکم- تقسیم اسماء به اسماء ذات و صفات و افعال	۲۰۳
فصل دوم- حضرت واحدیت، و مراتب الوهیت و اسماء الله	۲۲۰
فصل سوم- سراسر هستی کلمه الله است	۲۳۱
فصل چهارم- آفرینش بر پایه نظام احسن	۲۳۶
فصل پنجم- اسمای جلالی و جمالی	۲۳۹
فصل ششم- در معرفت و شناخت منازل ظهور احکام اسمای حسنا	۲۵۷
فصل هفتم- کارکرد اسمای حسنا و مظهریت از آن ها در جهان	۲۵۹
فصل هشتم- سهم شناخت اسمای حسنا در فهم قرآن	۲۶۷
فصل نهم- اسمای الهی در دعای جوشن کبیر	۲۷۲
فصل دهم- پرتوی تفسیری از بِسْمِ الله الرَّحْمَن الرَّحِیم	۲۷۴
فصل یازدهم- در ذکر بسمله و کلمه حضرت الهیه	۲۷۸
فصل دوازدهم- الله دارای همه کمالات و جودی	۲۸۵
فصل سیزدهم- قداست و برکت نام خدا	۲۹۱
فصل چهاردهم- عینیت یا مغایرت اسم بامسما	۲۹۶
فصل پانزدهم- حرمت نام خدای تعالی	۳۰۱
فصل شانزدهم- معیار تفکیک صفات ذات و فعل	۳۰۲
فصل هفدهم- معنای بِسْمِ الله	۳۰۵
فصل هجدهم- شرح الحمد لله الو احد الأحد	۳۰۹
فصل نوزدهم- تناسب مقام ربوبیت عالمیان با تحمید	۳۱۴
فصل بیستم- صاحب حضرت کبیر- که اسم کبریای الهی است	۳۲۰
بخش پنجم- صفات حق تعالی	۳۲۵
بعضی از صفات ربوبی و علم الهی	۳۲۷
فصل یکم- اشاره به حقیقت صفات کمالی و جلالی حق تعالی	۳۲۹
فصل دوم- علت فاعلی علم و تسبیح موجودات	۳۶۷
بخش ششم- در بیان توحید	۳۷۹
باب التوحید	۳۸۱
فصل یکم- توحید باری تعالی جلّ و علا	۳۸۲
فصل دوم- قرآن و سیر الی الله	۴۱۰
فصل سوم- حقیقت توحید و سخن مشایخ	۴۳۹
فصل چهارم- در توحید حق تعالی و احدیت و صمدیت او	۴۴۶
فصل پنجم- در توحید و یگانگی حق تعالی در الهیت	۴۵۴

فصل ششم- در توحید یافت آسان است و عبارت دشوار	۴۵۷
فصل هفتم- در توحید و یگانگی خداوند تعالی در حقیقت وجود	۴۵۹
فصل هشتم- لا اله الا الله؛ مفتاح باب و کلید در سرای آشنایی	۴۶۳
فصل نهم- در بیان یگانگی واجب الوجود	۴۶۷
فصل دهم- تنزه خدا از وحدت عددی و شخصی	۴۷۵
فصل یازدهم- نفی و ابطال تثلیث و تثلیث و شرک اله	۴۹۸
فصل دوازدهم- پرتوی تفسیر از سوره مبارکه توحید	۵۰۱
فصل سیزدهم- صفات سلبی و ثبوتی خداوند در باب وحدت	۵۱۲
فصل چهاردهم- فرق بین ثالث ثلاثه و رابع ثلاثه	۵۲۲
فصل پانزدهم- مبنای مظهریت و تشان	۵۳۲
فصل شانزدهم- دعوت جوامع بشری به توحید	۵۴۹
فصل هفدهم- شناخت واقعی انسان و جهان در پرتو توحید	۵۵۲
فصل هجدهم- دویی در فروع است اصل یکی است	۵۶۲
فصل نوزدهم- توحید حقیقی بندگان ممتاز	۵۶۸
شرح اصطلاحات و تعبیرات عرفانی	۵۸۳
شرح اصطلاحات و تعبیرات عرفانی	۵۸۵
فهارس	۷۲۹
فهرست اصطلاحات و تعبیرات عرفانی شرح شده مجموعه	۷۳۱
فهرست آیات	۷۳۷
فهرست کتب مجموعه کشکول معرفت	۷۴۵
فهرست منابع	۷۵۳
فهرست آدرس منابع در مجموعه حاضر	۷۵۹
فهرست تفصیلی موضوعات	۷۶۳

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

آیا آن‌ها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟!

«سورة محمد، آیه ۲۴»

قدم گذاشتن در وادی عرفان، بحریست بس عمیق و بیکران، راهیست بس
خطیر و بی‌پایان، مرواریدیست بس درشت و غلطان، الماسیست بس تیز و بُرّان،
دُرّیست بس یتیم و گران، گنجیست بس عظیم و نهان، رهروان این طریق را
سُریست در جان و مُهریست بر زبان، ما را چاره نیست الا بر آب رفتن چون
خسان.

جوانمرد آن‌که بایع دنیا است و مشتری آخرت! آزاد از ماسوی‌الله و در بند
بندگی حق سبحانه و تعالی! شعارش کلام‌الله است و وردش ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱.

۱- (خداوندا!) جز تو معبودی نیست! منزّه‌ای تو! من از ستمکاران بودم! «سورة انبیا، آیه ۸۷».

پیشگفتار

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱

سپاس فراوان مَرِ خداوندِ رحمان را که آفریننده نور^۱ حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و برپادارنده سرادقات سرمدی است، آن که انسان را مُعَلِّم مَلِك و قلب^۳ او را گرداننده فَلَک گردانید.

اول فیضی کـــه نمـــود از ازل	آیینـــه معرفت لم یـــزل
نور هدی ختم رسل مصطفی	هادی منهـاج صفا و وفا
موجـــه اول ز محیـــط جمـــال	لجـــه بحر کرم ذی الجلال

۱- خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مَثَل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست. «سورة نور، آیه ۳۵».

صادر اول ز خدا عقل کل پادشاه محفل تلک الرسل
 آیینیه نور جمال ازل ناصیه اش معنی اعلی مثل
 چون در فیض ازلی را گشود شعله زد لمعه جود از وجود
 کرد فیوضات وجودی ظهور بر مثل آیینه الله نور
 و درود بی پایان، از خداوند سبحان، بر پیامبر گرامی و فرستاده الهی، محمد
 عربی ﷺ که برترین پیغمبران ﷺ و ختم فرستادگان است.

فیض ازل خاتمه انبیا منبع نور همه اولیا
 شعله صبح ازل روی او شام ابد طره گیسوی او
 غایت ایجاد و وجود جهان رابطه سلسله کن فکان
 منشأ ابداع ز نون والقلم رابطه ربط حدوث و قدم
 مخزن اسرار علوم و حکم مطلع انوار وجود از عدم
 و سلام بی انتها بر جانشین و خلیفه^۴ او امیر مؤمنان (علیه السلام) و هادی گمراهان که
 برترین جانشینان و بهترین خلیفگان و آل او (علیهم السلام) که آل الله و اشرف بیوت
 عندالله اند.

بو یکی شمس که اشراق داشت گرچه بسی مشرق آفاق داشت
 بود همان مهر وی اندر سفر لبیک برو جشن بود اثنی عشر
 حال محمد ز فیوضات ذات آل محمد شرف کائنات
 باد بر ایشان صلوات و سلام تا بدم نفخه یوم القیام
 و به ویژه پایان بخش آنان، همان که صاحب عصر و زمان ﷺ و جانشین رحمان و
 پیشوای پری و آدمیان است باد.^۱

اغنتهم عن مدیح المادحین لهم مدایح الله فی طه و یاسینا
 خداوندا! قدم سیر ما از وصول به بارگاه قدس تو کوتاه است و دست طلب^۵ ما
 از دامن انس تو قاصر، حجاب های^۶ شهوت و غفلت^۷ بصیرت ما را از جمال^۸ جمیل
 تو محجوب کرده و پرده های غلیظ حب دنیا و شیطنت قلوب ما را از توجه به عز
 جلال^۹ تو مهجور نموده؛ راه آخرت باریک و طریق انسانیت حدید و ما بی چاره ها

۱- انتشارات مولی، ملاصدرا، صدر المتألهین شیرازی، ترجمه و متن تفسیر آیه نور یا بیان مراتب آفرینش،

ترجمه و تصحیح خواجهی، محمد، چاپ سوم، مقدمه، ص ۹-۱۰

چون عنکبوتان در فکر قدید، متحیرانی هستیم که چون کرم ابریشم از سلسله‌های شهوات و آمال بر خود تنیده و یکسره از عالم غیب^{۱۰} و محفل انس چشم بریده؛ جز آن که از بارقه الهیه چشم دل ما را روشنی بخشی و از جذوه غیبیه ما را از خودبی خود فرماید.^۱

إِلَهِیْ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ.^۲

اما بعد، خدا را شاکرم که به این بنده حقیر و ضعیف سراپا تقصیر که دستی کوتاه دارد و آرزویی دراز و حالش جز قال نیست و قال را با وصال کاری نیست! توفیق داد در این غنیمت از عمر که قسمت اعظم و مفید آن بر این بیچاره رفته است و غنیمتش باقیست! و طاعتم را بر غنیمتش اعتباری نیست! درحالی که خوف وجودم را از کرده‌های ناکردنی و ناکرده کارهای کردنی نفس اماره بالسوء ﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾^۳ در برابر عدل حق تعالی که فرمود: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾^۴ فرا گرفته است با امید به مغفرت الله که فرمود: ﴿نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۵ به حول و قوه الهی اربعیناتی

۱- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، خمینی، روح الله، آداب الصلوه، آداب نماز، چاپ هشتم، مقدمه،

ص ۱-۲

۲- بارالها، کمال بریدگی (از متعلقات دنیوی) برای توجه به خودت ارزانیم فرما، و چشم دل‌هایمان را به نور نظر کردن به خودت روشن گردان تا دیدگان دل پرده‌های نور را دریده به کان عظمت و جلال برسد و جان‌هایمان به عزت قدس تو آویخته گردد (تعلق یابد). «مناجات شعبانیه، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۹۹».

۳- من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند. «سوره یوسف، آیه ۵۳».

۴- و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند. «سوره بقره، آیه ۴۸».

۵- بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم! «سوره حجر، آیه ۴۹».

را به مصقل^۱ ذکر و عمل به واجبات، زنگار از جام جهان نما و آینه جمال نمای فطرت بزدایم و این خدمت ناقابل را ارمغان عزیزان صاحب دل و اهل ذوق آورم. کتابی که پیش روی عزیزان قرار دارد، مجموعه‌ای است با عنوان «کشکول معرفت؛ کلمات معروشات» و با موضوع «خلقت» از آیات کلام الله مجید، احادیث قدسی پیامبر اکرم ﷺ و روایات مأثور از ائمه معصومین علیهم السلام و کلمات عرشی عارفان اهل سلوک معنوی از منابع تفسیری، فلسفی، عرفانی، فقهی، ادبی، کلامی، اخلاقی و

هرچند منی ضعیف عاجز را از این برکات جز حظّ قال نیست و قال را با وصال کاری نیست و خود تاکنون به بارقه‌ای از این شمه دست نیافته‌ام؛ لیکن امید است دعای خیر شما عزیزان مرهمی بر دل ریش بنده حقیر باشد و معرفت آیات مبارکه کلام الله مجید و فرمایشات معصومین علیهم السلام و کلمات عرشی عارفان اهل سلوک معنوی نصیب مشتاقان صاحب دل و اهل ذوق گردد.

علی‌هذا عرض ادب و احترام دارم به ساحت قلم شیوا و نجیب و زیبای نویسندگان، مؤلفین، مصنفان، شارحان و مترجمین زینت‌بخش مجموعه حاضر که بنده حقیر از بحر عظیم تألیفات شایسته ایشان چند سطری را به‌عنوان کشکول معرفت در کنار هم نهاده تا در وهله اول تذکری برای خود و سپس مفید فایده برای خوانندگان محترم باشد.

من دوستدار روی خوش و موی دلکشم	مدهوش چشم مست و می صاف بی‌غشم
گفتی ز سر عهد ازل یک‌سخن بگو	آن گه بگویمت که دو پیمان‌ه در کشم
من آدم بهشتیم اما درین سفر	حالی اسیر عشق جوانان مهوشم
در عاشقی گریز نباشد ز ساز و سوز	استاده‌ام چو شمع مترسان ز آتشم
شیر، از معدن لب لعلست و کان حسن	من جوهری مفلسم ای‌را مشوشم
از بس که چشم مست درین شهر دیده‌ام	حقاً که می نمی‌خورم اکنون و سرخوشم
شهریست پر کرشمه حوران ز شش جهت	چیزیم نیست و نه خریدار هر ششم
بخت ار مدد دهد که کشم رخت سوی دوست	گیسوی حور گرد فشاند ز مفرشم

۱- ابزاری که بدان جلا می‌دهند و صیقل می‌زنند و زنگ چیزی را می‌زدایند، سوهان. «ناظم‌الاطبا».

حافظ عروس طبع مرا جلوه آرزوست آییننه ندارم از آن آه می‌کشم^۱
ای عزیز! قدم گذاشتن در وادی عرفان، بحریست بس عمیق و بیکران،
راهیست بس خطیر و بی‌پایان، مرواریدیست بس درشت و غلطان، الماسیست بس
تیز و برّان، درّیست بس یتیم^۲ و گران، گنجیست بس عظیم و نهان، رهروان این
طریق را سړیست در جان و مهریست بر زبان، ما را چاره نیست الا بر آب رفتن
چون خسان.

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند جُرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد^۳
خداوند! ای خالق جهان و جهانیان؛ ای لطیف و از خلق نهان؛ ای زنده به تو
زندگان؛ و ای غریق عشق را تاوان، دریاب ما را که در گردابیم بی‌عنان. ﴿هُوَ
الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۴.

اگر باده خوری باری ز دست دلبر ما خور ز دست یار آتش روی عالم سوز زیبا خور
نمی‌شاید که چون برقی بهر دم خرمی سوزی مثال کشت کوهستان همه شربت ز بالا خور
اگر خواهی که چون مجنون حجاب عقل بر درّی ز دست عشق یابرجا شراب آنجا ز بیجا خور
اگر دل‌تنگ و بدرنگی به زیر گلبنش بنشین و گر مخمور و مغموری ازین بگزیده صهبا خور
گریزانست این ساقی ازین مستان ناموسی اگر اوباش و قلاشی مخور پنهان و پیدا خور
حریفان گر همی خواهی چون بسطامی و چون کرخی مخور باده درین گلخن، بر آن سقف معلا خور
برو گر کارکی داری بکار خویشتن بنشین چو بر یوسف نه مجنون غم نان زلیخا خور
کسی دکان کند ویران که بطّال جهان باشد چون نر بودست سیلابت تو آب از مشک سقا خور
بگرد دیگ این دنیا چو کفلیز از همی کردی برون روای سیه کاسه مخور حمرا و حلوا خور
درین بازار ای مجنون چو منبل گرد تن پر خون چو در شاهد طمع کردی برو شمشیر لا لا خور

۱- دیوان غزلیات حافظ شیرازی.

۲- کودک پدرمرد، کودکی که پدرش مرده باشد، ایتم جمع یتیم، و نیز به معنی مفرد و یکتا از هر چیز است؛ دُر یتیم = مروارید بی‌مانند و گران‌بها. «فرهنگ عمید»

۳- دیوان غزلیات حافظ شیرازی.

۴- او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است. «سوره فتح، آیه ۴».

اگر مشتاق اشراقات شمس‌الدین تبریزی شراب صبر و تقوی را توبی اکراه و صفرا خور^۱
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ
 عَرَفَنِي احْبَبَنِي، وَ مَنْ احْبَبَنِي عَشَقَنِي، وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ، وَ مَنْ عَشَقْتُهُ
 قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيَّتِهِ، وَ مَنْ عَلَى دِيَّتِهِ فَاِنَّا دِيَّتُهُ»^۲. آن کس که مرا طلب
 کند، من را می‌یابد؛ و آن کس که مرا یافت، من را می‌شناسد؛ و آن کس که مرا
 شناخت، من را دوست می‌دارد؛ و آن کس که مرا دوست داشت، به من عشق
 می‌ورزد؛ و آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم؛ و آن کس
 که من به او عشق ورزیدم، او را می‌کُشم؛ و آن کس را که من بکُشم، خون‌بهای او
 بر من واجب است؛ و آن کس که خون‌بهایش بر من واجب شد، پس خود من
 خون‌بهای او می‌باشم.

خداوند! معرفت نفس خود را خواهانم ولیکن چاره کار چیست که از خود نهان
 و به شناخت خود ناتوانم؟! تا به آن روز رسم که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ
 رَبَّهُ» چیست تاوانم؟! چون خود را نمی‌یابم در اندیشه تو حیرانم!

ما کیم اندر جهان پیچ پیچ چون الف کو خود ندارد هیچ
 چون الف گر تو مجرد می‌شوی اندرین ره مجرد می‌شوی
 جهد کن تا ترک غیر حق کنی دل ازین دنیای فانی برگزینی^۳
 خداوند! ما از درک ویژگی ذات اقدس ربوبی عاجزیم و بر ضعف خود واقفیم؛
 چاره کار رأفت توست که فرمودی: ﴿يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ
 بِالْعِبَادِ﴾^۴ و این از جهت احسان به خلق است.

بر زلف چون کمندش ای دل مپیچ که آنجا سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت^۱

۱- دیوان شمس تبریزی، ج ۱، غزل شماره ۱۰۲۸.

۲- حدیث قدسی، الجواهر السنیة، ص ۹۴ - بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۵.

۳- مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۹۳.

۴- خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، بر حذر می‌دارد؛ و (درعین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان
 است. «سورة آل عمران، آیه ۳۰».

خداوندا! چشم کم‌سو و گوش سنگین است و دشمن پُرفریب؛ دست کوتاه و پای لنگ است و مقصد بس بعید؛ بار الها دست ما گیر از عنایت، چون بنالد این غریب.

لنگ و لوک و چفتی شکل و بی‌ادب سوی او می‌غیز و او را می‌طلب^۲

انگیزه و خواست این حقیر از گردآوری مجموعه حاضر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾.^۳ (پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آن‌ها) بمیران!

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اسْتَقْبَلَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ اسْتَقْبَلَني، وَمَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ زَارَني، وَمَنْ جَالَسَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ جَالَسَني، وَمَنْ جَالَسَني فَكَانَ مَعِيَ جَالِسَ رَبِّي».^۴ (هر که به استقبال دانشمندان رود، مرا استقبال کرده است و هر که به دیدار دانشمندان رود، مرا دیدار کرده است و هر که با دانشمندان نشیند، با من نشسته است و هر که با من نشیند، چنان است که با پروردگار من همنشینی کرده باشد).

۱- دیوان غزلیات حافظ شیرازی.

۲- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۵۵۹.

۳- پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آن‌ها) بمیران! «سورة آل عمران، آیه ۱۹۳».

۴- کنز العمال: ۲۸۸۸۳.

و نیز ایشان علیهم السلام فرموده است: «ما مِنْ عَالِمٍ أَوْ مُتَعَلِّمٍ يَمُرُّ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ بَلَدَةٍ مِنْ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ لَمْ يَشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ دَخَلَ مِنْ جَانِبٍ وَ خَرَجَ مِنْ جَانِبٍ إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَذَابَ قُبُورِهِمْ أَرْبَعِينَ يَوْماً» هیچ دانشمند و یا دانش‌اندوزی از روستایی از روستاها و یا شهری از شهرهای مسلمانان نمی‌گذرد و از خوراک آنان نمی‌خورد و از نوشیدنی آنان نمی‌نوشد و از یک‌طرف وارد نمی‌شود و از طرف دیگر خارج نمی‌گردد، جز آن‌که خدای متعال عذاب قبرهایشان را تا چهل روز برمی‌دارد^۱.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: «جَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَزِدُّ عِلْمَكَ وَ يَحْسُنُ آدَبُكَ وَ تَزْكُ نَفْسُكَ». (با علما همنشین باش، تا علمت زیاد و ادبت نیکو و جانت پاک گردد)^۲.

و نیز ایشان علیه السلام فرموده است: یک ساعت در محضر علماء نشستن - که انسان را به مبدأ و معاد آشنا سازند - از هزار سال عبادت نزد خداوند محبوب‌تر خواهد بود. توجّه و نگاه به عالم از اعتکاف و یک سال عبادت - مستحبّی - در خانه خدا بهتر است. زیارت و دیدار علماء، نزد خداوند از هفتاد مرتبه طواف اطراف کعبه محبوب‌تر خواهد بود، و نیز افضل از هفتاد حج و عمره قبول‌شده می‌باشد. همچنین خداوند او را هفتاد مرحله ترفیع درجه می‌دهد و رحمت و برکت خود را بر او نازل می‌گرداند، و ملائکه شهادت می‌دهند به این‌که او اهل بهشت است^۳.

و همچنین حضرتش علیه السلام فرموده است: از جمله حقوق شخص دانشمند بر تو این است که (هرگاه در میان جمعی بود) بر همگان سلام کنی و به او نیز اختصاصاً سلام گویی، روبه‌رویش بنشینی، در حضور او با دست و چشم و ابرو

۱- جامع الأخبار، ص ۵۰۷، ح ۱۴۰۵.

۲- غررالحکم، ح ۴۷۸۶.

۳- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۳۳.